

حر ابن یزید ریاحی

<?xml encoding="UTF-8?">

یاران امام حسین علیه السلام

حر بن یزید ریاحی

«حر» پسر «یزید» فرزند «ناجیه» فرزند «قعب» فرزند «عتاب بن هرمی» (1) پسر «ریاح بن یربوع» است. (2)

خروج حر از کوفه

«شیخ ابن نما» گزارش کرد: هنگامی که حر از قصر ابن زیاد در کوفه خارج شد تا به استقبال امام بیاید، ندایی را شنید که از پشت سر می‌گوید: ای حر! تو را به بهشت بشارت باد. او به پشت سر نگریست و کسی را ندید. با خود گفت: به خدا قسم، این بشارت نیست در حالی که من اسیر به جنگ با حسین هستم. او پیوسته این خاطره را در ذهن داشت تا هنگامی که خدمت امام رسید و آن داستان را بازگو کرد. امام به او فرمودند: تو به واقع به پاداش و نیکی راه یافته‌ای.

امام در یکی از خطابه‌های کوتاه خود اینگونه حر را آگاه کرد: آیا آزادمردی نیست که واگذار این ریزه غذای داخل دهان را (ته مانده منافع دنیا را که شبیه به ریزه غذای داخل دهان است) برای اهل آن؟ (3) شاید این سخن امام حسین علیه السلام بود که انقلاب و طوفان ظلمت براندازی را در افکار و اندیشه حر به پا ساخت.

رو در رویی حر با امام حسین علیه السلام

ابومخنف از «عبدالله بن سلیم» و «مرزی بن مشمعل» نقل کرده که گفتند: ما همراه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام راه (حجاز تا عراق) را طی می‌کردیم که امام در منزل اشراف فرود آمد و جوانان خود را امر فرمود که هر چه می‌توانند آب بردارند. صبحگاهان (کاروان) حرکت کرد، حدود نیمروز شده بود که مردی از آن گروه تکبیر گفت. حضرت حسین علیه السلام فرمود: الله اکبر؛ ولی چرا تکبیر گفتی؟ گفت: نخلی را دیدم. آن دو نفر گفتند: ما در این مکان هرگز درخت خرمایی ندیده‌ایم. امام فرمود: من اینگونه نظر ندارم. گفتیم: ما گرد و غبار اسبان را می‌بینیم. پس آن حضرت فرمودند: به خدا قسم من نیز آن را می‌بینم. سپس امام حسین علیه السلام فرمود: آیا پناهگاهی نیست که آن را پشت سر خود قرار دهیم و با این قوم از یک جهت رو به رو شویم؟ گفتیم: چرا، آن ذوحسم است که به طرف چپ شما متمایل است. پس اگر این گروه (بر ما) سبقت گیرند هر اتفاقی ممکن است بیفتد. پس امام به طرف چپ، مسیر را تغییر داد. اسبان با شتاب به ما نزدیک شدند. آنها هم به سوی چپ متمایل شدند. ما زودتر از آنها به ذوحسم رسیده بودیم و خیمه‌گاه امام برافراشته شده بود. آن گروه سر رسیدند؛ او حر بود. با هزار سپاه که در گرمای آن روز رو به روی حسین علیه السلام قرار می‌گرفت. امام و یارانش همگی شمشیرهای آویخته داشتند. امام حسین علیه السلام به جوانان خود فرمودند: قوم را سیراب کنید و اسب‌ها را آب دهید. مردان سیراب و اسب‌ها خنک شدند. (4)

وقت نماز فرا رسید، امام به «حجاج بن مسروق جعفی» که او را همراهی می‌کرد فرمود: اذان بگو. او اذان گفت و نماز بپا شد. امام در حالی که پیراهن و ردائی به تن و نعلینی به پا داشتند از خیمه خارج شدند. پس از آن حمد ثنای الهی گفتند و فرمودند: ای مردم، این گفتار عذری در برابر خدای تعالی نسبت به شماست، من به سوی شما نیامده‌ام تا این که نامه‌هایتان را دریافت کردم. سپس حضرت خطبه را به پایان رسانید، در حالی که مردم سکوت کرده بودند. سپس به مؤذن فرمود: اقامه بگو. و او اقامه گفت. امام حسین علیه السلام به حر فرمود: آیا می‌خواهی که با اصحابت نماز بخوانی؟ گفت: نه، بلکه به نماز شما (اقتدا خواهم کرد). پس همه به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند. بعد از نماز، آن حضرت وارد خیمه خود شد و یاران در اطراف امام جمع شدند. حر نیز وارد خیمه‌ای که برایش نصب کرده بودند شد و یارانش گرداگرد او را گرفتند. سپس به میدان بازگشتند و هر کس دهنه اسبش را گرفت و در زیر سایه آن به زمین نشست. هنگام عصر شده بود که امام حسین علیه السلام فرمان آماده باش برای کوچ از این محل را صادر فرمود و نماز عصر را با آن قوم بپا داشت. این بار پس از نماز به مردم روی گردانیده پس از حمد خداوند و مدح او فرمود: ایها الناس! انکم ان تتقوا ... حر گفت: به خدا قسم، ما نمی‌دانیم این نامه‌هایی که از آن یاد کردید کدام است. امام فرمودند: ای عقبه بن سمعان! آن خورجین نامه‌هایی را که به من نوشته‌اند بیرون آور. (5) عقبه آن دو خورجین را که پر از نامه بود بیرون آورد و در برابر آنها پخش کرد. حر گفت: البته ما از این کسانی که نامه به سوی شما نوشته‌اند نیستیم و به ما امر شده که وقتی شما را ملاقات کردیم از شما جدا نشویم تا این که شما را نزد عبیدالله ببریم. امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ به تو، از آن نزدیک‌تر است. (6)

سپس به یارانش فرمود: سوار شوید. پس همه سوار شدند و منتظر ماندند تا زن‌ها سوار شوند. پس فرمود: بگذرید. وقتی راه افتادند که از آنجا بگذرند، آن گروه جلوی (یاران امام) را گرفتند. امام حسین علیه السلام به حر فرمود: مادرت به عزایت بنشیند چه قصدی داری؟ حر گفت: آگاه باشید که به خدا قسم اگر غیر شما از عرب به من آن عبارت را می‌گفت - در حالی که وضعیت او چون شما باشد همین عبارت را به او باز می‌گفتم. (7) اما به خدا قسم برای من این (حق) نیست که یاد مادر شما کنم مگر به نیکوترین وجهی که می‌توانم. (8)

توبه حر

هنگامی که حر فریاد غریبانه امام حسین علیه السلام را که طلب یاری می‌کرد شنید، نزد عمر سعد رفت و پرسید: آیا تو با این مرد خواهی جنگید؟ عمر گفت: آری به خدا قسم، با او جنگی خواهیم داشت که دست کم، سرها قطع گردد و دست‌ها جدا گردد. حر گفت: شما چه خواهید کرد؟ آیا پیشنهاد او مورد پسند شما نیست؟ ابن سعد گفت: اگر کار دست من بود (هر آینه از جنگ با او) دست می‌کشیدم. اما امیر تو (ابن زیاد) از این کار سر باز می‌زند. حر او را ترک کرد و با دیگران در انتظار ایستاد، در حالی که در کنار او قره پسر قیس قرار داشت. حر به قره گفت: آیا اسب خود را امروز آب داده‌ای؟ قره گفت: نه. حر گفت: آیا می‌خواهی آن را سیراب کنی؟ قره گمان کرد که حر قصد کناره‌گیری از سپاه ابن سعد را دارد، در حالی که حر چندان تمایلی نداشت که قره جدا شدن او را مشاهده کند. پس او را ترک کرد و رفت. اینجا بود که حر به امام حسین علیه السلام قدری نزدیک شد. مهاجر پسر اوس به حر گفت: آیا تو می‌خواهی که حمله کنی؟ در پاسخ این سوال حر ساکت شد و بر خود می‌لرزید، پس در حالی که مهاجر از این حال حر به شک افتاده بود، او را مورد خطاب قرار داد و گفت: اگر از من درباره شجاع‌ترین مرد کوفه سوال می‌شد، تو را معرفی می‌کردم، این چه حالتی است که در تو می‌بینم؟ حر گفت:

همانا خود را بین بهشت و دوزخ متحیر می‌بینم، به خدا سوگند اگر مرا با آتش بسوزانند من جز بهشت چیز دیگری را انتخاب نخواهم کرد. پس از آن با شلاق به اسب خود نواخت و به سوی امام حسین علیه السلام رهسپار شد.

لحظات دیدار با امام

او به سبب آن چه پیش از آن به آل رسول روا داشته بود و آنها را در مکانی بی آب و گیاه وانهاده بود، سر از خجالت به پایین انداخته بود و به سوی آنها پیش می‌رفت.

«پروردگارا! من به سوی تو باز می‌گردم، پس توبه‌ام را پذیرا باش. من دل اولیا و فرزندان پیامبرت را به وحشت انداخته‌ام. ای اباعبدالله! من بازگشته‌ام و تائب هستم، آیا برای من راهی به توبه هست؟ امام در پاسخ حر فرمود: آری، خداوند به تو روی خواهد کرد. (9)

این گفتار امام حسین علیه السلام حر را شادمان کرده بود. او به یقین دریافت که به زندگانی بی پایان و نعمت‌های همیشگی راه یافته است. حر داستان ندای هاتفی را هنگامی که او از کوفه خارج می‌شد به امام حسین علیه السلام اینگونه بازگو می‌کرد: من با گوش جان شنیدم، کسی اینگونه هشدارم می‌داد که ای حرا! تو را بشارت به بهشت. گفتم وای بر حر، آیا تو او را به بهشت مژده می‌دهی، در حالی که او برای جنگ با پسر دخت پیامبر به حرکت در آمده است؟ امام فرمود: تو به خیر و پاداش (نیکو) دست یافته‌ای. (10)

شهادت حر

پس از حبیب بن مظاهر، حر در حالی که زهیر بن قین از پشت سر او را حمایت می‌کرد به میدان آمد. هرگاه که دشمن بر یکی از آن دو یار امام حسین علیه السلام سخت می‌گرفت، دیگری برای نجات دوست خود می‌شتافت. ساعتی درگیری «حر» با سپاه «ابن سعد» به طول انجامید (11) تا این که اسب حر مضروب شد و از گوش‌هایش خون می‌چکید. «حصین» به «یزید بن سفیان» گفت: این حرّی است که تو آرزوی قتل او را داشتی. یزید در پاسخ گفت: آری و از سپاه «ابن سعد» برای مبارزه بیرون آمد. همین که به میدان رسید، توسط «ایوب بن مشرح الخیوانی» تیری به سوی اسب حرّ پرتاب کرد که به پای اسب خورد و اسب به زمین خورد. حر قبل از آن که به زمین بخورد با چالاکي تمام از اسب پایین پرید. (12) او در حالی که شمشیر در دست داشت، در برابر دشمن ایستاد و دلاورانه مبارزه کرد تا این که حدود چهل نفر را به قتل رسانید. (13) در همین هنگام بود که پیاده نظام بر او حمله‌ور شد و جسم بی‌هوش او به زمین افتاد. (14) یاران امام او را در برابر خیمه شهدایی که در راه حسین علیه السلام شهید می‌شدند قرار دادند. امام فرمود: شهادت او چون شهادت انبیا و خاندان انبیاست. (15) سپس امام نظری به جانب حر افکند، او هنوز جان در بدن داشت. امام خون از صورت او برگرفت و فرمود: تو آزاده‌ای! همان طور که مادرت تو را نامیده است و تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای (16) پس از آن مردی از یاران حسین در رثا و غم حرّ اشعاری را سرود که گفته شد او علی بن الحسین علیه السلام بود (17) و برخی گفته‌اند که خود اباعبدالله الحسین علیه السلام برای او اشعاری را سروده که اینگونه است:

چه آزاده‌ای است حرّ پسر ریاح؛ او در هنگام فرورفتگی تیرها بسیار شکیباست. آری آزاده خوبی است هنگامی که حسین فریاد و ندایش بلند شد، او از جان‌ش در صبحگاهان گذشت. (18)

در زیارت ناحیه مقدسه به حرّ سلام داده شده است. (19)

درسی که می‌توان گرفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آزاده آزاده است در همه حالاتش، حتی اگر مصیبتی

سخت بر او وارد شود. حتی اگر مصیبت‌ها بر او محکم کوبیده شود او شکیبایی می‌کند. آری او شکسته نمی‌شود، هر چند اسیر و مقهور شود. (20) از امام علی علیه السلام نقل شده: بنده غیر خود مباش، چرا که خدای تعالی تو را آزاد آفریده است. (21)

در کربلا هم حضرت امام حسین علیه السلام لشکر ابن سعد را اینگونه مورد خطاب قرار دادند: ای پیروان خاندان ابی‌س‌فیان، اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی‌ترسید، پس لااقل در دنیای خود آزادمرد باشید. (22)

منبع : tarikheslam

پی‌نوشت‌ها:

- 1- جمهرة انساب العرب، ص 227 .
- 2- مقتل الحسين مقرر، ص 227- 229 .
- 3- تحت العقول، ص 292 / الانوار البهية، ص 101. ترجمه از کتاب المنجد، ترجمه محمد بندرریگ، ج 2، ص 1712 .
- 4- تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 400 / مقتل الحسين مقرر، ص 214 .
- 5- ابصارالعين، ص 205 .
- 6- تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 402- 401 / ركك كتاب الفتوح، ج 5، ص 78- 76 / ابصارالعين، ص 205 .
- 7- كتاب الفتوح، ج 5، ص 78 / مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 232 .
- 8- مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 232 .
- 9- اللهوف، ص 45 / امالی الصدوق، مجلس 30، ص 141 .
- 10- مثيرالاحزان، ص 60 / مقتل الحسين مقرر، ص 290 .
- 11- تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 441- 440 .
- 12- تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 437 .
- 13- مناقب آل ابی طالب، ایران، ج 4، ص 100 .
- 14- مقتل الحسين خوارزمی، ج 2، ص 11 .
- 15- بحارالانوار، ج 10، ص 117 .
- 16- مقتل الحسين مقرر، ص 303 .
- 17- مقتل العوالم، ص 85 .
- 18- امالی الصدوق، ص 414، مجلس 30 / مقتل الحسين خوارزمی، ج 2، ص 11 .
- 19- اقبال الاعمال، ج 3، ص 78 و 344 .
- 20- اصول کافی، ج 2، ص 89، کتاب ایمان و كفر، باب صبر، ح 6 .
- 21- نهج البلاغه، نامه 31 .
- 22- ابصارالعين، ص 216 .